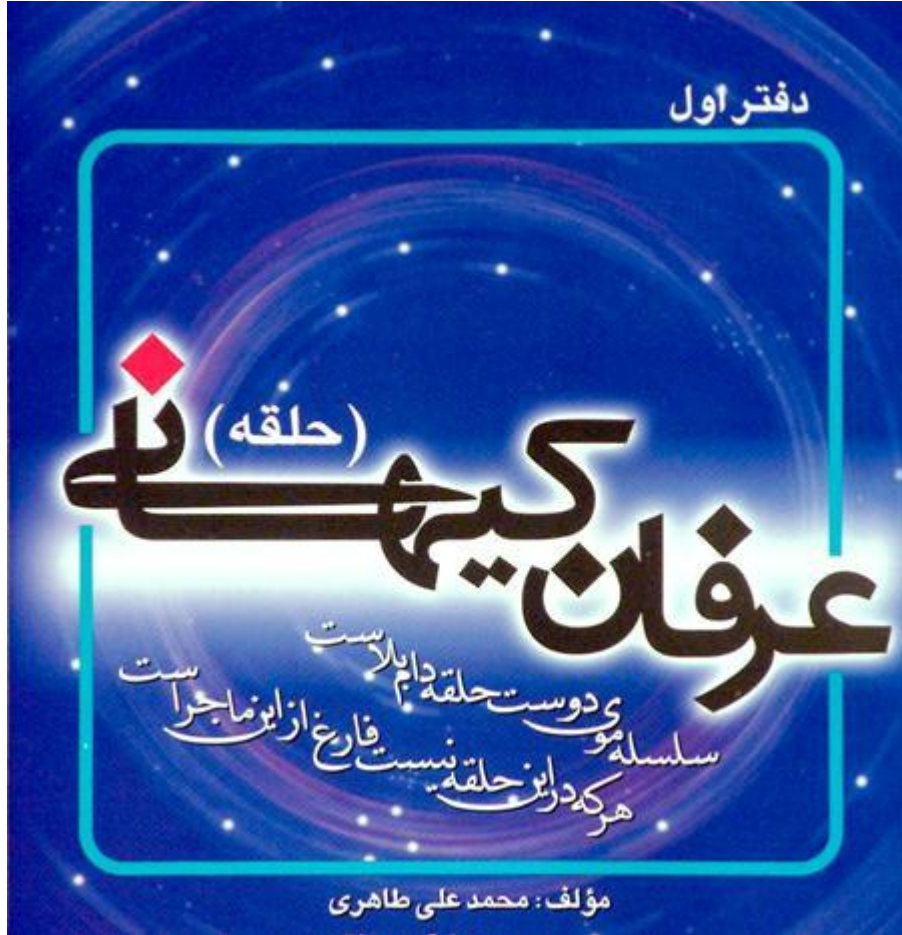


بسم الله الرحمن الرحيم

کتاب عرفان کیهانی



پیش گفتار

ایران و دنیای عرفان

انسان در دنیای امروز، در معرض لجام گسیختگی‌ها و نابسامانی‌ها قرار گرفته و به دنبال آن، احساس پوچی عمیقی برای او ایجاد گردیده است. این احساس، ناشی از فقدان روح معنویت و گسترش منیت در انسان بوده، که به شدت رو به افزایش می‌باشد. همچنین خلأ ناشی از فقدان حس حضور خداوند، به وضوح مشاهده می‌گردد. این در حالی است که امیدهای انسان به دنیای علم هم که بتواند او را خوشبخت کند و پاسخگوی سؤالات او باشد، به پوچی گراییده است، زیرا علم ایجاد سؤال می‌کند و سؤال ایجاد علم، و در نتیجه هر روز بر تعداد شاخه‌های علمی افزوده شده و تعداد سؤالات انسان به مراتب بیشتر گردیده است.

این روند فزاینده، انسان را به مرزی هدایت می‌کند که ما آن را «بحران سؤال» می‌نامیم؛ مرزی که دیگر علم قادر نیست پا به پای انسان پیش رفته، جواب سؤالات را پیدا کند، از این رو هر چه انسان جلوتر برود، تعداد سؤالات او به مرز بی‌نهایت سوق پیدا می‌کند و امید به این که این روند رو به کاهش گذاشته، با گذشت زمان از تعداد سؤالات انسان کاسته شود، از بین رفته است.

در چنان مرحله‌ای است که انسان برای همیشه، از این که علم به او بگوید که جهان هستی و انسان برای چه هدفی به وجود آمده است، ناامید خواهد شد و این ناامیدی از هم اکنون احساس می‌شود.

از این رو همه‌ی اقوام و ملل، دست به کار شده و آن چه را که از عرفان و یا به نام عرفان در اختیار داشته‌اند، به شکل‌های مختلف به دنیا عرضه کرده‌اند و شاید در طول تاریخ هیچ‌گاه در دنیا تا به این حد، بازار عرفان پُر رونق نبوده است و این خود نشان دهنده‌ی نیاز درونی انسان به تجاری‌سازی جدید است، که آن را فقط می‌توان در دنیای عرفان پیدا کرد.

در چنین برهه‌ای، ایران که پایگاه صاحب‌نامی برای عرفان به شمار می‌رفته و در دامان خود، عرفای زیادی را پرورش داده است، تا کنون نتوانسته چارچوب قابل‌فهمی را در این زمینه به دنیا عرضه کند، که ضمن سهولت فهم، بتواند برای همگان عملی و سهل‌الوصول باشد، زیرا دیگر دوره‌ی پناه بردن به غارها و آویزان نمودن خود در چاه‌ها و... سپری شده و همه‌ی چیز برای انسان باید به سادگی حاصل شود. انسان امروز، شدیداً با مشکل کمبود وقت روبرو است و برای همه‌ی کارهایش می‌خواهد با جدول زمان‌بندی پیش رفته، دقیقاً بداند که چه چیزی را و با صرف چه مدت زمان، به دست خواهد آورد و دیگر حوصله‌ی لازم برای وارد شدن به مسایل پیچیده و مبهم (و به اصطلاح قلمبه سلمبه) را ندارد. ضمن این که شدیداً نیازمند صحبت‌های جدید، روشن و واضح است:

هان سخن تازه بگو، تا دو جهان تازه شود

بگذرد از دو جهان، بی‌حدّ و اندازه شود

نوبت کهنه فروشان در گذشت

نو فروشانیم و این، بازار ماست

(مولانا)

همچنین دوران کلی گویی و حرف های صرفاً زیبا، گذشته است و آن چه را که بر زبان جاری کنیم، باید در عمل نشان بدهیم؛ به خصوص زمانی که این صحبت ها در دنیای عرفان باشد، باید حتماً جنبه ی علمی آن آشکار شود. در غیر این صورت، نوشته ها اشکالی روی کاغذ، و گفته ها اصواتی در فضا هستند و در عصر حاضر، حرف و نوشته دیگر به درد انسان دردمند و بی حوصله نمی خورد و پاسخگوی نیاز او نیست.

کاری ز درون جان تو می باید

وز قصه شنیدن این گره نگشاید

یک چشمه ی آب، در درون خانه

به زان رودی است، که از برون می آید

امروزه ایران تبدیل به محل و جولانگاه عرفان کلیه ی اقوام و ملل گردیده است. عرفان های سرخ پوستی، تبت، چین، ژاپن، هند، فیلیپین، ویتنام و... حتی عرفان غربی، به شکل ها و رنگ های گوناگون با قیافه حق به جانبی که انگار پیش کسوت عرفان دنیا بوده اند، برای ما از عشق صحبت می کنند و گفته های چندین و چند صد ساله ی خودمان را با آب و لعابی چنان به خودمان عرضه می نمایند که انگار ما هرگز اطلاعی از دنیای عشق نداشته ایم. متأسفانه در چنین شرایطی، جای عرفان نظری و عملی ایران کاملاً خالی است؛ در حالی که این عرفان در بطن خود چنان غنی است که می تواند دنیا را مجذوب خود نماید.

متأسفانه هم اکنون ما در معرض نوعی « القای فرهنگی » قرار گرفته ایم، که به مراتب از تهاجم فرهنگی خطرناک تر است، زیرا به زبان بی زبانی و بسیار پنهانی، به ما القاء می کنند که در حیطه ی عرفان، حرفی برای گفتن نداریم و محتاج آن هستیم که به دریافت های سایر ملل پناه ببریم؛ و بدین ترتیب، از سرتاسر دنیا تکنیک های مختلفی، تحت عنوان عرفان و یا زیر مجموعه ای از آن، به ایران صادر شده است؛ در حالی که در تعریف عرفان خواهد آمد که: دنیای عشق و عرفان، دنیای بی ابزاری است و نمی تواند از هیچ گونه فن و تکنیکی برخوردار باشد.

افرادی که با این تعریف آشنا نیستند، مسائلی غیر عرفانی را به عنوان عرفان پذیرفته و نسبت به آن ها تعصب پیدا کرده اند؛ تا جایی که نسل جدید ما به تدریج به این باور رسیده که ایران صاحب عرفان قابل عرضه ای نیست.

این موضوع، دل هر ایرانی را، که از عرفان ایران چند کلمه بداند و یا از عرفای ایران چند بیت شعر شنیده یا خوانده باشد، به درد آورده، این احساس را در ما به وجود می آورد که وارثان خوبی برای عرفان پُر محتوای خود نبوده و نتوانسته ایم از عرفان دیرینه ی خود بهره ی کافی ببریم.

البته همان طور که اشاره شد، این مسأله به علت سهل انگاری ها و خودباختگی ها از یک طرف و به روز نشدن تفکرات و چارچوب عرفان نظری از طرف دیگر است؛ و این که برای ارایه به نسل جدید و دنیای امروز، کاری نو صورت نگرفته و مشکلاتی هم برای عرضه ی آن در جامعه وجود داشته که این سرمایه ی گران بها در پرده ی ابهام و فراموشی قرار گرفته است.

این جاست که متوجه می شویم حاصل زحمات و دریافت های ماورائی همه ی عرفای ایران، در گوشه ی کتابخانه ها خاک می خورد و مَثَلِ «آن چه خود داشت، ز بیگانه تمنا می کرد»، در مورد ما مصداق پیدا کرده است.

در این برهه از زمان، به دلایلی که ارایه گردید، هرکس چیزی از عرفان این مرز و بوم برای عرضه به نسل جدید و دنیا در اختیار دارد، باید به پا خاسته و در این حرکت بزرگ، یعنی «اعتلای عرفان ایران» سهیم باشد. شاید گفته شود چه فرقی بین عرفان های مختلف است، چون همه ی آن ها می خواهند انسان را از پوچی نجات دهند؟

در جواب باید بگوییم که تفاوت بسیار زیادی وجود دارد، که به بحث های کارشناسی مختص این زمینه نیازمند است.

یکی از این فرق ها، وجود «فن و تکنیک» در آن هاست، که عرفان فاقد آن است. وقتی فردی توانایی و قدرتی کسب می کند که به دنبال تکنیک حاصل گردیده، در نهایت آن را به حساب توان فردی و این که تکنیک را به خوبی به کار برده است، می گذارد و دچار غرور و منیت و خود ستایی می گردد. این همان مشکلی است که امروز، انسان به آن مبتلا است و باید از آن جدا شود؛ نه این که به گونه ی دیگری به آن مبتلا گردد. اما وقتی که این توانایی به واسطه ی فیض الهی به او تفویض شده باشد، فرد نمی تواند آن را به حساب توان فردی گذاشته، دچار حالت های کاذب شود.

موضوع دیگر، تشویق و ارائه ی راه توسط برخی از این مکاتب، برای وارد شدن به حریم های خصوصی اشخاص (مانند فکر خوانی و نفوذ در دیگران و نحوه ی مسخ و پی بردن به شخصیت آن ها و کارهایی از این قبیل و با شیوه های گوناگون) است و افراد نیز توجه نکرده اند که این اعمال، جزئی از عرفان و در جهت کمال نیست و فقط می تواند در جهت کسب قدرت و سلطه بر دیگران و ایجاد کثرت به کار برده شود.

از افراد بسیار زیادی که جذب این مکاتب شده اند، شاید تا کنون هیچ کس این سؤال را نپرسیده باشد که چگونه این کارها، به کمال انسان منجر میشود؟

و این یکی از وجوه ممیزه بین عرفان کمال خواه برای انسان و عرفان قدرت طلب و قدرتمند کننده ی انسان است.

نکته ی دیگر این که، در این چارچوب ها، مرز «شبهه ی مثبت و منفی» مشخص نشده و این که چه فعالیت هایی از شبکه ی مثبت و کدام از شبکه ی منفی می باشد، تفکیک نگردیده است، و مطالعه و بررسی توان های مطرح شده در برخی از این شاخه ها، نشان می دهد که بسیاری از آن ها متعلق به شبکه ی منفی و فقط در آن راستا قابل حصول است. برای مثال، یکی از ویژگی های شبکه ی مثبت ستارالعیوب و پوشاننده ی عیب بودن است، که هرگز امکانی در اختیار کسی که بخواهد در دیگران نفوذ کرده و شخصیت آنها را خوانده و معایب آنها را آشکار نماید، قرار نمی دهد و چنین علمی قطعاً از طریق شبکه ی منفی صورت خواهد گرفت، زیرا فقط «اللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُور» است. متأسفانه اکثر افراد از چنین موضوعی مطلع نبوده، این کارها را «کرامت» نیز می دانند. چگونه ممکن است که خداوند عیب ها را خود ببوشاند ولیکن به بنده اش اجازه دیدن معایب دیگران را بدهد.

مسأله ی دیگر آن است که، عرفان برای هر ملتی زبان خاص خود را داشته، که برای ملتی دیگر، بیگانه و فهم آن مشکل است. مثلاً در عرفان ایران، ریسمان الهی (حبل الله) و شراب از حُم وحدت و ساقی و شاهد و مطرب و مستی و شمع و پروانه و... با گوشت و پوست و استخوان ما عجین بوده، نسبت به آن ها احساس آشنایی داریم و در ناخودآگاه جمعی ما چنان نهفته است که حتی اگر مفهوم آن ها را نیز به خوبی ندانیم (همچنان که همه ی واژه

ها باید از نو کشف رمز و معنی شوند)، با شنیدن و یا خواندن آن ها باز هم در ما ایجاد وجد و سرور نشاط خاصی می کند، که دلیل آن را به خوبی نمی دانیم؛ و ما در اوج گرفتگی، هنگام برخورد با این واژه ها احساس شکفتگی و باز شدن می کنیم. در حالی که همین واژه ها برای یک سرخپوست کاملاً بی معنی است؛ همان گونه که واژه ها ی آن برای ما بی معنی می باشند؛ مثلاً اگر به ما بگویند چیق وحدت، ما از خنده ریسه خواهیم رفت.

برای خلاصه نمودن این بحث، به یک دلیل عمده ی دیگر اکتفا نموده، این سؤال را مطرح می کنیم که چرا آن چه را که خود داریم، باید از دیگران تمنا کنیم؟ به هر حال، عرفان در دنیای امروز به عنوان وسیله ی مؤثری برای نفوذ فرهنگی به کار برده می شود و فعالیت های بسیار زیادی در این زمینه، در سطح دنیا در جریان می باشد و این خود یک راه کسب اعتبار و حیثیت محسوب می شود، که مورد توجه ملل بسیاری قرار گرفته است.

«عرفان کیهانی (حلقه)» که متکی به عرفان این مرز و بوم است و با هدف اعتلای آن در چارچوب دنیای بی ابراری، با مشخص نمودن مرزهای شبکه ی «مثبت و منفی» و تفکیک مسیر «قدرت و کمال» در بخش عرفان نظری، قادر به ارایه ی آسان، ساده و همه فهم این عرفان و ایجاد آشتی بین دنیای مذهب، عرفان و علم و نیز رفع سوء تفاهم های موجود بین آن ها بوده است، قابلیت دسترسی عملی، سریع و همگانی را در بخش عرفان عملی نیز دارد، و از طریق ایجاد اتصال به شبکه ی شعور الهی برای افراد در این بخش، می تواند اعتباری بی سابقه برای عرفان ایران در دنیا به وجود آورد.

در این راستا و برای این حرکت عظیم الهی، به کمک و همفکری همگان نیازمند بوده، و امیدواریم که در این راه از کمک ها، راهنمایی ها و محبت های همه ی علاقه مندان به تعالی و کمال انسان، برخوردار شویم.

برای روشن شدن ابعاد مختلف عرفان کیهانی(حلقه)، که عرفان ایرانی و اسلامی و بر خاسته از فرهنگ ماست، اصولی را در دو بخش عمومی و اختصاصی به عنوان اصول اساسنامه ی عرفان کیهانی (حلقه) بیان می کنیم.

دوستان و همراهان عزیزم، جناب آقای دکتر اسماعیل منصور لاریجانی و سرکار خانم دکتر ویدا پیرزاده زحمت تبیین ریشه ها و مبانی عرفان اسلامی «عرفان کیهانی (حلقه)» را به صورت پا ورقی در ذیل اصول اساسنامه آورده اند، که امیدواریم در تشریح و تقریب دیدگاه ها مؤثر واقع شود.

همچنین خواهشمندم به منظور کمک به رشد بیشتر این مجموعه، پیشنهادها، انتقادات و سؤالات خود را ازایه فرمایید، تا در فعالیت های آتی منظور گردد.

با تشکر از کلیه دوستانی که در این امر مهم ما را یاری داده اند.

با آرزوی توفیق الهی

محمد علی طاهری

بخش عمومی اساس نامه ی عرفان حلقه

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا (آل عمران-103)

سلسله ی موی دوست، حلقه ی دام بلاست

هرکه دراین حلقه نیست، فارغ ازاین ماجراست

(سعدی)

عرفان کیهانی (حلقه) نوعی سیر و سلوک عرفانی است، که مباحث عرفانی را مورد بررسی نظری و عملی قرار می دهد؛ و از آن جا که انسان شمول است، همه ی انسان ها صرف نظر از نژاد، ملیت، دین، مذهب و عقاید شخصی، می توانند جنبه ی نظری آن را پذیرفته و جنبه ی عملی آن را مورد تجربه و استفاده قرار دهند.

در تبیین این اندیشه، اصولی را بر می شماریم.

اصل

هدف از این شاخه ی عرفانی، کمک به انسان در راه رسیدن به کمال و تعالی است؛ حرکتی از عالم کثرت به عالم وحدت. در این راستا، همه ی تلاش ها برای نزدیکی انسان ها به یکدیگر صورت گرفته، از هر عاملی که باعث جدایی انسان ها و ایجاد تفرقه بین آن ها می شود، اجتناب به عمل می آید.

اصل

عالم وحدت به عالمی اطلاق می گردد که ادراکی بوده، در آن انسان به درک تن واحده بودن جهان هستی می رسد. جهانی که همه ی اجزای آن تجلیات الهی محسوب می شود. در این حالت، انسان خود را با همه ی اجزای جهان هستی در ارتباط و یکتایی می بیند.

اصل

عالم کثرت به عالمی اطلاق می گردد که در آن، انسان ها از یکدیگر جدا شده اند، تا جایی که دنیای هر انسانی صرفاً محدود به خود بوده، خارج از خود را به رسمیت نمی شناسد و فقط به فکر خویشتن است و همه ی توجه او به حفظ منافع شخصی، زندگی مادی و زمینی اش معطوف می باشد. این روند، در انتها به درگیری با خویشتن منجر شده، تضادهای فردی به اوج می رسد. در عالم کثرت، هیچ دو انسانی نمی توانند یکدیگر را تحمل کنند.

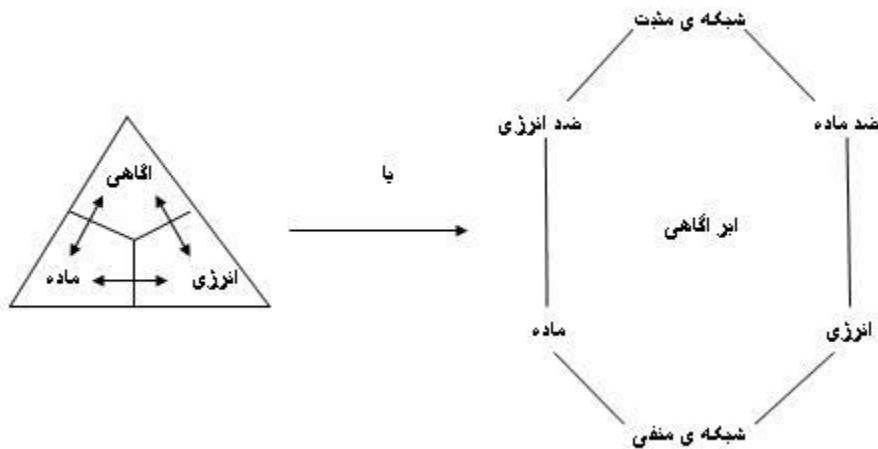
اصل

همه ی انسان ها می توانند در هوشمندی و شعور حاکم بر جهان هستی به توافق و اشتراک نظر رسیده، پس از آزمایش و اثبات آن، به صاحب این هوشمندی که خداوند می باشد، برسند؛ تا این موضوع، نقطه ی مشترک فکری بین انسان ها شده و قدرت و تحکیم پیدا نماید. بنابراین، عامل مشترک فکری بین همه ی انسان ها و یا به عبارت دیگر، زیر بنای فکری همه ی انسان ها، شعور حاکم بر جهان هستی و یا شعور الهی است.

در این تفکر و بینش، این عامل مشترک، «شبکه ی شعور کیهانی» نامیده می شود.

اصل

جهان هستی از حرکت آفریده شده است، از این رو جلوه های گوناگون آن نیز ناشی از حرکت بوده و چون هر جلوه ای که ناشی از حرکت باشد، مجازی است، در نتیجه جهان هستی نیز مجازی می باشد و چون هر حرکتی نیاز به محرک و عامل جهت دهنده دارد، لذا این عامل حاکم بر جهان هستی را آگاهی و یا هوشمندی حاکم بر جهان هستی می باشد که آن را «شبکه ی شعور کیهانی» می نامیم. بنابراین، جهان هستی وجود خارجی ندارد و تصویری مجازی از حقیقت دیگری بوده و در اصل از آگاهی آفریده شده است و اجزای آن مطابق شکل زیر می باشد.



نظر به این که هوشمندی حاکم بر جهان هستی، می بایستی خود از جایی ایجاد شده و در اختیار منبعی باشد، این منبع را صاحب این هوشمندی دانسته، «خدا» می نامیم.

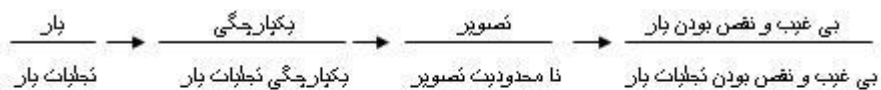
اصل

نسبت حقیقت به مجاز

| | | | | | | | | |
|-------|---|------------------|---|-------------|---|-------------|---|-------------|
| حقیقت | = | من | = | شعور کیهانی | = | الله | = | الله |
| مجاز | | تصویر من در آینه | | جهان هستی | | شعور کیهانی | | تجلیات الهی |

اصل

تصویر چند پارچگی برای خداوند محال است و او یکپارچه و در وحدت می باشد. لذا تجلیات او (جهان هستی) نیز می بایستی یکپارچه و در وحدت بوده، چیزی به آن قابل اضافه شدن و یا کم کردن نمی باشد. در نتیجه، جهان هستی یکپارچه است و کلیه ی اجزای آن به یکدیگر مرتبط و تن واحده محسوب می شوند.

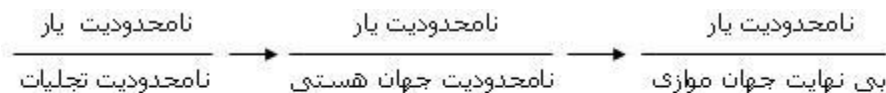


اصل

تصویر محدودیت برای خداوند محال است و وجود او نامحدود می باشد. بنابراین، تجلیات او نیز باید نامحدود باشد. در نتیجه، جهان هستی نامحدود است.

اصل

به علت نامحدود بودن تجلیات بار، جهان دو قطبی (جهانی که انسان می شناسد و در آن عمر زمینی خود را سپری می کند) نمی تواند تنها تجلی خداوند باشد، لذا این جهان صرفاً یکی از جهان های جهان هستی است. به عبارت دیگر، جهان هستی، به جهانی اطلاق می شود که خود متشکل از بی نهایت جهان های ناشناخته موازی یکدیگر است؛ به این صورت:



اصل

جهان هستی فاقد شکل و منظره ی ثابت بوده، هر ناظری آن را بسته به سرعت حرکتش در فضا و فرکانس چشمش به شکلی می بیند. اگر ناظر وجود نداشته باشد، جهان هستی نیز وجود نخواهد داشت. هر چشمی (انسان، حیوان...) به گونه ای طراحی گردیده که جهان هستی را به شکل خاصی برای صاحب آن متجلی سازد و چشم است که تصویر مجازی ناشی از حرکت ذرات را به ناظر گزارش می دهد. اگر فرکانس چشمی بی نهایت باشد، چیزی را در جهان هستی مشاهده نخواهد کرد.

اصل

انسان شاهد جهان هستی و جهان هستی شاهد انسان است. هیچ واقعیتهایی در جهان هستی گم نشده و مانند یک حافظه عظیم عمل نموده و کلیه ی وقایع را درون خود برای همیشه ثبت و ضبط می نماید.

اصل

اعتقادات افراد به دو بخش زیربنا و روبنا تقسیم می شود. زیر بنا بخش اشتراک فکری همه ی انسان ها بوده، همان گونه که در بخش نظری و عملی عرفان کیهانی (حلقه) به اثبات می رسد، شعور الهی و یا هوشمندی حاکم بر جهان هستی است، که در این شاخه ی عرفانی مورد بهره برداری قرار می گیرد. روبنای فکری نیز شامل دستورالعمل های ادیان و مذاهب و تعاریف و راه های مختلف رسیدن انسان به تعالی است، که آن نیز خود می تواند به دو بخش اشتراکی و اختصاصی تقسیم شود. در عرفان کیهانی (حلقه)، زیر بنای فکری انسان مورد بررسی اصلی قرار گرفته، در مورد روبنای فکری اشتراکی، تعاریفی پیشنهاد می نماید و با بخش اختصاصی روبنای فکری انسان ها که شامل اعتقادات و مراسم و مناسک مختلف است، برخورد و مداخله این دارد. در واقع، عرفان کیهانی (حلقه)، شعور الهی را به طور نظری و عملی ثابت نموده، از این طریق وجود صاحب این هوشمندی یعنی خداوند را به اثبات می رساند و در واقع این عرفان، منجر به خدانشناسی عملی می گردد.

اصل

انسان همواره دو پله در مقابل خود دارد: پله ی عقل و پله ی عشق. پله ی عقل؛ دنیای علم و دانش، فن و روش و تکنیک، پند و نصیحت، دلیل و برهان و استدلال، سعی و کوشش و تلاش، و... و به طور کلی حیطة ای است که آن را اصطلاحاً «دنیای ابزار» می نامیم. پله ی عشق؛ دنیای وجد و ذوق و شوق، حیرت و تعجب، جذب و از خود بی خود شدن، ایثار و محبت و... و به طور کلی حیطة و چارچوبی است که آن را اصطلاحاً «دنیای بی ابزاری» نام گذاری می نماییم. بنابراین، با تعاریف فوق، عرفان کیهانی (حلقه) از دو بخش نظری و عملی تشکیل می گردد، که بخش نظری، بر روی پله ی عقل و بخش عملی بر روی پله ی عشق قرار دارد که در این بخش از هیچ گونه ابزاری استفاده نمی نماید.

اصل

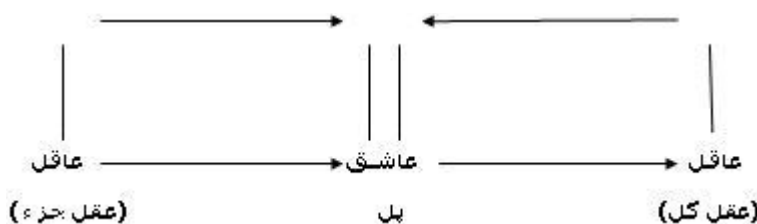
عرفان عملی، عبارت از شناخت حقیقت جهان هستی از راه کشف و شهود است. به عبارت دیگر، دنیایی است بدون ابزارهای عقلانی، و ادراکات آن باید از ارتباط و اتصال با ماوراء و کسب آگاهی حاصل شود.

اصل

پله یعقل، پایه ی فهم عشق است و کلیه ی ادراکات انسان از طریق آن شکل گرفته و از آن جا که کلیه ی نتیجه گیری ها بر روی پله ی عقل صورت می گیرد، بنابراین، بدون پله ی عقل، کمالی حاصل نخواهد شد. در این صورت، پله ی عقل و پله ی عشق لازم و ملزوم یکدیگر می باشند.

اصل

عقل، عاشق می شود و عاشق عاقل. عشق، پل بین عقل جزء و عقل کل است. به عبارت دیگر نمی توان به عقل کل پی برد؛ مگر این که بر روی پله ی عشق ایستاد.



اصل

در مسایل آسمانی (معنوی) تسلیم و در مسایل زمینی (دنیوی) تلاش، عوامل تعیین کننده هستند و مسایل زمینی خود نیز تابع جبر و اختیار است، که در آن جبر مجموعه ی همه ی اتفاقاتی است که از کنترل و اختیار انسان خارج می باشد، و تعیین کننده ی حرکت انسان است. جبر به دو قسمت تقسیم میگردد:

- جبر معلوم (قانونمند): جبری که می توان علت وقوع آن را کشف نمود؛ مانند زلزله که علت وقوع آن افزایش فشار گازهای لایه های زمینی و میزان مقاومت گسل ها است و...

- جبر مجهول: جبری که علت وقوع آن کاملاً نامشخص و غیر قابل ردگیری است؛ مانند چگونگی انتخاب محل تولد انسان، نحوه ی انتخاب والدین و... . جبر مجهول، عاملی است که جهان دو قطبی را غیر قابل محاسبه نموده و به فلسفه ی حرکت انسان معنا داده است. در غیر این صورت، همه ی اتفاقات، قابل محاسبه و پیش بینی شده و فلسفه ی خلقت انسان بی معنی می گردید.

اصل

برای بهره برداری از عرفان عملی عرفان کیهانی (حلقه)، نیاز به ایجاد اتصال به حلقه های متعدد شبکه ی شعور کیهانی می باشد و این اتصالات، اصل لاینفک این شاخه ی عرفانی است. جهت تحقق بخشیدن به هر مبحث در عرفان عملی، نیاز به حلقه ی خاص و حفاظ های خاص آن حلقه می باشد. اتصال به دو دسته کاربران و مربیان ارابه می شود، که تفویضی بوده، در قبال مکتوب نمودن سوگندنامه های مربوطه، به آنان تفویض می گردد. تفویض ها، توسط مرکزیت که کنترل و هدایت کننده ی جریان عرفان کیهانی (حلقه) می باشد، انجام می گیرد.

اصل

برای بهره برداری از عرفان عملی عرفان کیهانی (حلقه)، نیاز به ایجاد اتصال به حلقه های متعدد شبکه ی شعور کیهانی می باشد و این اتصالات، اصل لاینفک این شاخه ی عرفانی است. جهت تحقق بخشیدن به هر بحث در عرفان عملی، نیاز به دو دسته کاربران و مربیان ارابه می شود، که تفویضی بوده، در قبال مکتوب نمودن سوگند نامه های مربوطه، به آنان تفویض می گردد. تفویض ها، توسط مرکزیت که کنترل و هدایت کننده ی جریان عرفان کیهانی (حلقه) می باشد، انجام می گیرد.

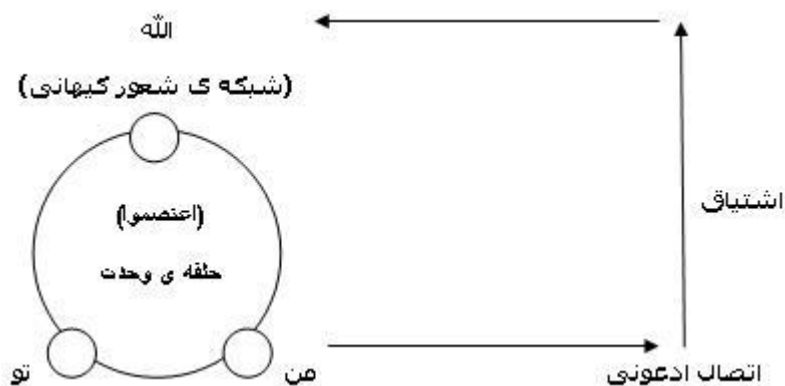
اصل

دو نوع کلی اتصال به شبکه شعور کیهانی وجود دارد:

الف. راه های فردی (أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ): راه فردی راهی است که هیچ گونه تعریفی نداشته و در آن، شخص به واسطه ی اشتیاق بیش از حد خود، به شبکه ی شعور کیهانی اتصال پیدا نموده باشد. برای این گونه اتصال، وجود اشتیاق زایدالوصفی نیاز است.

ب. راه جمعی (إِعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا): راه جمعی راهی است که در آن فرد در حلقه ی وحدت قرار می گیرد. این حلقه، مطابق شکل، سه عضو دارد: شعور کیهانی، فرد متصل کننده و فرد متصل شونده. با تشکیل حلقه، بلافاصله فیض الهی در آن به جریان افتاده، انجام کارهای مورد نظر در چارچوب این عرفان با تشکیل حلقه های

مختلف تحقق می پذیرد. برای وارد شدن به این حلقه ها، وجود سه عضو - شبکه ی شعور کیهانی، فرد متصل کننده و متصل شونده- کافی است. در این صورت، عضو چهارم، الله خواهد بود. عرفان کیهانی (حلقه) بر مبنای راه جمعی (اعتصوا)، ایجاد اتصال نموده، فیض الهی نیز با تشکیل حلقه ی مربوط، در آن جای می گردد. تشکیل این حلقه مطابق شکل زیر صورت می گیرد.



اصل

فیض حلقه ی وحدت از برکت نزدیکی و وحدت حداقل دو نفر ایجاد می شود و هر کجا حداقل دو نفر در حلقه جمع باشند، عضو سوم روح القدس (شبکه شعور کیهانی) و عضو چهارم آن خداوند است.

اصل

برای انجام کار درمانگری، نظر به این که کار درمان صرفاً توسط شعور الهی انجام می شود، تعداد نفرات، چه به عنوان درمانگر و چه بیمار، تعیین کننده نیستند.

اصل

تنها شرط حضور در حلقه ی وحدت، «شاهد» بودن است. شاهد، کسی است که نظاره گر و تماشاچی باشد و در حین نظاره هیچ گونه قضاوتی نداشته، هر گونه اتفاقی در حلقه مشاهده نمود، زیر نظر داشته و در حین مشاهده از تعبیر و تفسیر جدا باشد (تعبیر و تفسیر پس از مشاهده).

اصل

هنگامی که انسان درخواستی داشته باشد، مستقیماً از خدا درخواست می کند (فَاسْتَقِمْوا إِلَیْهِ) ولی جواب درخواست او از طریق شبکه ی شعور کیهانی (ید الله، روح القدس، جبرئیل و...) پاسخ داده خواهد شد.



اصل

رند به کسی اطلاق می‌گردد که هم به واقعیت توجه دارد و هم به حقیقت. در عرفان کیهانی (حلقه)، بر اساس مرام رندی، نه واقعیت فدای حقیقت شده و نه حقیقت فدای واقعیت می‌شود. و رند کسی است که در واقعیت، به دنبال حقیقت می‌گردد و بالعکس، یا به عبارتی هم قادر به دیدن واقعیت باشد و هم حقیقت.

اصل

در این رابطه، همه‌ی توانایی‌های افراد، از فیض الهی و در حلقه‌ی وحدت شبکه‌ی شعور کیهانی، به عنوان امانت به فرد عطا گردیده است، و کسی حق نسبت دادن آن را به خود ندارد و هر عملی که منجر به منیت و شرک و ایجاد جدایی و کثرت و انحراف فکری شود و توجه افراد را از مسیر کمال و روشن بینی واقعی (که به معنای روشن دیدن و رسیدن به فهم و درک جهان هستی است) منحرف کند، شدیداً تقبیح می‌گردد.

اصل

هیچکس حق معرفی این اتصال را با نام دیگری غیر از شبکه‌ی شعور کیهانی و یا شعور الهی نداشته، این کار فریب دیگران محسوب شده و باعث سوق آن‌ها به سمت غیر از خدا (اصلاً جتناب از من دون الله) و انحراف همگان خواهد شد و همچنین هر عاملی که فرد اتخاذ نموده تا بدان وسیله خود را مطرح نماید و یا منجر به منیت و ادعای رجحان و برتری نسبت به دیگران شود، از انحرافات بارز هستند. (اصل اجتناب از آتَا خَیر مِنه).

اصل

هر مسیری که انسان در مسایل ماورائی دنبال می‌نماید، می‌تواند در دو جنبه‌ی قدرت و یا کمال به کار گرفته شود. در عرفان کیهانی (حلقه) مسیرهایی که به قدرت منتهی گردد، مورد نظر نبوده لذا فقط مسیر کمال ارزشمند شناخته می‌شود.

اصل

کرامات، مجموعه چیزهایی است که انسان را به کمال برساند و چیزهایی که می‌تواند انسان را به کمال برساند، فقط آگاهی و ادراک توان بالقوه‌ی الهی است؛ یعنی در مسیر کمال از کسی پرسیده نمی‌شود که چه قدرتی دارد، بلکه پرسیده می‌شود به چه آگاهی‌هایی رسیده و به چه درکی نایل گشته است.

اصل

کلیه اطلاعات ماورائی که انسان به دست می‌آورد، یا از «شبکه‌ی مثبت» می‌باشد و یا از «شبکه منفی». اطلاعات شبکه‌ی مثبت، انسان را در جهت کمال هدایت نموده و راه رسیدن به وحدت را با جهان هستی برای او فراهم می‌نماید. از پیامد‌های این هدایت، رسیدن به شادی درونی، آرامش و... است.

اطلاعاتی که در جهت خود نمایی و منافع شخصی، نحوه ی تسلط و نفوذ در دیگران، و فکر خوانی است و کلیه ی اطلاعاتی که نقض کننده ی عدالت الهی و ستارالعیوب بودن پروردگار شده و باعث بر هم زدن امنیت خصوصی دیگران شود و ایجاد کثرت نماید، از شبکه ی منفی است و شبکه ی مثبت، هرگز چنین اطلاعاتی را در اختیار افراد قرار نمی دهد.

از پیامد های استفاده ی دانسته یا ندانسته از اطلاعات شبکه ی منفی، رسیدن به اضطراب و ناآرامی، افسردگی، ناامیدی، غم و اندوه، احساس تنهایی و... است. گذشته از این موارد، کلیه ی اطلاعاتی که ایجاد ترس و وحشت، دلهره و اضطراب، یأس و ناامیدی، غم و اندوه و افسردگی و... در انسان کند، چه در خواب و چه در بیداری، قطعاً از شبکه ی منفی است.

اصل

انسان برای حرکت به سمت کمال، به آگاهی ها و اطلاعات شبکه ی مثبت نیازمند است، از این رو در صورت دریافت، مخفی نمودن و خودداری از آرایه ی این اطلاعات و آگاهی ها، موجب عقب افتادن انسان از کمال و افزایش خطر سقوط در دام شبکه منفی شده و این عمل خیانت به بشریت محسوب می شود. در نتیجه، کسی که در این رابطه دریافت هایی دارد، مسئولیت آرایه نمودن آن را به همگان خواهد داشت؛ در غیر این صورت ادعا و یا تظاهر به رسیدن به آگاهی، صرفاً عوام فریبی است.

اصل

اسرارحق، اطلاعات محرمانه ای است که افشای آن ها نقض کننده ی عدالت و ستارالعیوب بودن او است، که افراد اجازه ی وارد شدن به حریم آن را ندارند و ورود به آن، فقط با کمک شبکه ی منفی امکان پذیر است و شبکه ی مثبت این اطلاعات را در اختیار کسی قرار نمی دهد. (اصل الله عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ)

اصل

اشتیاق، تنها عامل محرک در راه رسیدن به کمال است و کلیه ی دریافت های انسان مزد اشتیاق اوست.

اصل

تسلیم در حلقه، تنها شرط تحقق موضوع حلقه ی مورد نظر است؛ در غیر این صورت، باید از توان های فردی استفاده شود که آن نیز محدودیت خواهد داشت.

اصل

در عرفان کیهانی (حلقه)، عوامل انسانی، خصوصیات فردی، شرایط جغرافیایی و اقلیمی، امکانات و توان های فردی و... نقشی در ایجاد اتصال و دریافت های ماورائی ندارند.

- سن، استعداد، سواد، معلومات، نوع تفکرات و اعتقادات و...
- ریاضیات، ورزش، نوع تغذیه و...
- سعی، کوشش، تلاش، اراده، تقلا و...
- تخیل و تصور و تجسم و ذکر و مانترا، نماد و سمبل، تلقین و تکرار، تمرکز و...
- علم اعداد، موقعیت ستارگان، ماه تولد و...

اصل

هر انسانی صرف نظر از نژاد، دین و ملت، تحول خواه و کمال پذیر بوده، می تواند در صراط مستقیم قرار بگیرد.

اصل

نظر به این که شعور الهی نیاز به هیچ مکملی ندارد، لذا چیزی تحت هر نام و عنوان، قابل اضافه کردن به آن نبوده و این موضوع به راحتی قابل اثبات می باشد؛ چرا که با حذف عامل اضافه شده، مشاهده می شود که حلقه ی وحدت همچنان عمل می نماید و این خود رسوا کننده ی بدعت گذاران و متقلبان خواهد بود، که در دل این رابطه برای تشخیص حق از باطل وجود دارد. در این رابطه هیچ گونه بدعت پذیرفته نیست و فقط نشان دهنده ی میل فرد به خود نمایی و مطرح نمودن خود می باشد.

اصل

اندیشه مهم است، نه صاحب اندیشه (اصل اصالت اندیشه).

اصل

همه ی انتخاب های انسان، باید از طریق بررسی اندیشه انجام شود (اصل "يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ")

اصل

جهان هستی به دنبال هستی به دنبال هوشمندی عظیمی ایجاد شده است. لذا می بایستی نقشه ی عظیمی را دنبال نماید، بنابراین کار عبث و بیهوده از صاحب این هوشمندی محال است.

اصل

درمانگری، به عنوان یک روش تجربی برای درک عرفانی موضوع کمال، در راه رسیدن به اهداف زیر مورد استفاده قرار می گیرد:

- شناسایی و آشنایی عملی با هوشمندی حاکم بر جهان هستی (شعور الهی)
- رهایی از گرفتاری در خویشتن
- خدمت به خلق و انجام عبادت عملی
- شناختن گنج درون و توانایی های ماورائی
- انسان شناسی (به عنوان بخشی از خودشناسی)
- حرکت در جهت نزدیکی به دیگران و فراهم نمودن امکان وحدت

اصل

نام شاخه درمانی در این مکتب عرفانی «فرادرمانی» است. این نام از دیدگاه این مکتب نسبت به انسان که دیدگاه فرا کل نگری نام دارد، اتخاذ گردیده است.

اصل

فراکل نگری، نگرشی است نسبت به انسان که در آن به انسان به عظمت و وسعت جهان هستی دیده می شود. در این دیدگاه، انسان متشکل است از کالبدهای مختلف، مبدل های انرژی، کانال های انرژی، حوزه های انرژی، شعور سلولی، فرکانس ملکولی و ... و بی نهایت اجزای متشکل ناشناخته دیگر.

اصل

انجام کار درمانگری هیچ کارما و عکس العمل منفی برای انسان نداشته، برای انجام آن نیاز به کسب اجازه از خداوند نیست، زیرا توسط شعور الهی انجام می شود، نه توسط درمانگر.

اصل

درمانگری با مکتوب نمودن سوگندنامه، مبنی بر استفاده ی مثبت و انسانی به فرد تفویض می شود و با دریافت لایه ی محافظ که درمانگر را در مقابل تشعشات شعور معیوب سلولی و سایر تشعشات منفی و تداخل موجودات غیر ارگانیك محافظت می نماید، آغاز می گردد.

اصل

نظریه این که درمان توسط شعور کیهانی صورت می گیرد، درمانگر حق ندارد هیچ نوع از انواع بیماری ها را غیر قابل علاج بداند.

اصل

با توجه به این که شبکه ی شعور کیهانی، مجموعه ی هوشمندی حاکم بر جهان هستی است، که در این صورت نه ماده و نه انرژی می باشد. لذا بُعد زمان و مکان بر آن حاکم نبوده و درمان از راه دور و نزدیک توسط آن امکان پذیر می باشد.

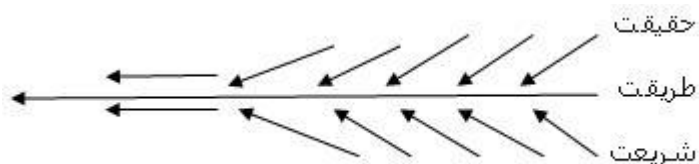
اصل

نظر به این که درمان توسط شعور کیهانی انجام می گیرد، لذا درمانگر نمی تواند از بابت آن چیزی را به خود منتسب نماید.

اصل

در عرفان کیهانی (حلقه) مسیر اصلی طریقت است که بر روی این مسیر که مسیر عمل است، از شریعت و حقیقت بر روی آن دریافت صورت می گیرد.

و در انتها هر سه بر یکدیگر منطبق می گردند. این حرکت می توان مطابق شکل زیر باشد و این بدان معنی است که در جریان عمل، انسان به کاربرد شریعت پی برده و به حقیقت نیز نایل میگردد.



بدیهی است که انسان به لحاظ ساختار وجودی اش، متکی به گونه ای عمل برای شکل گیری و رشدیابی در مسیر کمال است؛ این اعمال را آفریننده ی او که داناست، برای او در طرح عظیمش طراحی عظیمی کرده و آن مستعد ساختن حضور هزاران هزار نبی و خیر گیرنده و پیام آور است، که به عنوان رسول و فرستاده موظف به ابلاغ پیام و انداز بشر و تبشیر راه یافتگان شده و شریعت و نحوه ی راه رفتن در مسیر کمال خواهی را برای انسان ترسیم کرده اند.

بخش اختصاصی اساسنامه ی عرفان حلقه

بخش اختصاصی عرفان کیهانی (حلقه)، صرفاً جهت اطلاع و مورد بررسی قرار گرفتن در بخش روبنای فکری عمومی افراد پیشنهاد می گردد و هرکس مختار به قبول یا رد تمام یا بخشی از آن است.

اصل

فلسفه ی خلقت بر اساس طرح و برنامه ی کاملاً حساب شده صورت گرفته و هدف نهایی آن کمال است.

اصل

عدالت اصل لاینفک خلقت هستی و انسان می باشد و بدون آن فلسفه ی خلقت پوچ و عبث خواهد بود.

اصل

مرگ، حرکت به سمت الله محسوب می شود و حرکت به سوی او ترسناک و اندوه پذیر نیست. (اصل اِلَیْهِ رَاجِعُونَ) (بقره، 62).

اصل

دعا در عرفان کیهانی (حلقه)، به منزله ی «در خواست کمال و عشق الهی و رسیدن به او» است.

اصل

نام خداوند در رأس همه ی نام ها قرار دارد و خواندن و استعانت فقط سزاوار اوست و نقض آن شرک است. (اصل اجتناب از من دون الله)

مهم ترین مصادیق بارز شرک عبارتند از:

- شخص پرستی
- روح پرستی
- مرده پرستی
- مکان پرستی
- کتاب پرستی
- خود پرستی
- دنیا پرستی
- ظاهر پرستی

بین انسان و خدا، تنها واسطه ای که وجود دارد، هوشمندی و شعور الهی (ید الله) است، که به صورت های مختلف نقش یداللهی خود را ایفا نموده، پل ارتباط عالم پایین و عالم می باشد.

اصل

جهان هستی تجلی الهی و ناشی از شعور و آگاهی خداوند است، لذا کلیه ی اجزای آن باید مورد احترام انسان قرار داشته باشد. هتک حرمت و پوشاندن تقدس هر جزء از جهان هستی، کفر محسوب می شود.

اصل

تباه و ضایع کردن و جلوگیری از شکوفایی هر جزئی از جزئیات هستی و تجلیات الهی، فساد محسوب می شود.

اصل

کسانی که وحدت الهی را قبول دارند و در راه رسیدن به آن، انسان ها را دعوت به اتحاد و آشتی با خود و جهان هستی می نمایند، موحد نامیده شده و آنهایی که به جدایی و کثرت سوق می دهند، منافق نامیده می شوند.

اصل

غم در دنیای عرفان، فقط یک معنی دارد و آن غم دوری و جدایی از یار و اصل خویش (خدا بودن) است.

اصل

الیه راجعون، حرکت ذاتی به سمت کمال و به معنای حرکت از کثرت به وحدت و از نیازمندی به بی نیازی بوده، متشکل از زندگی های متعدد می باشد. هریک از این مراحل با مرگ خاتمه پیدا می کند و زندگی بعدی آغاز می گردد. مثلاً با مرگ در این مرحله وارد مرحله ی «لا مکان» شده و پس از آن وارد مرحله ی «لامکان لا زمان» خواهیم شد.

اصل

انسان نمی تواند عاشق خدا شود، زیرا انسان از هیچ طریقی قادر به فهم او نیست و در حقیقت خدا عاشق انسان می شود و انسان معشوق می باشد و مشمول عشق الهی. و انسان می تواند فقط عاشق تجلیات الهی، یعنی مظاهر جهان هستی، شود و پس از این مرحله است که مشمول عشق الهی می گردد.

اصل

انسان با سه جهان متفاوت روبرو می باشد:

1. جهان هیچ قطبی که تنها حقیقت مطلق بوده و برای تعریف آن، هیچ یک از واژه های انسان قادر به توصیف آن نبوده و وصف ناپذیر و فاقد هر گونه تضاد می باشد. (سُبْحَانَهُ عَمَّا يُصِفُونَ)
2. جهان تک قطبی، جهانی است موصوف، ولی در آن هیچ گونه تضادی وجود نداشته، فاقد بعد زمان و مکان می باشد.
3. جهان دو قطبی یا جهان تضاد، که در آن فهم هر چیزی به فهم ضد آن بستگی دارد؛ مانند روز و شب، خوب و بد،

...و

اصل

از دید ناظری که در جهان تک قطبی قرار دارد، بُعد زمان و مکان وجود ندارد، از این رو گذشته و آینده وجود نداشته و جهان هستی در صفر ثانیه به وجود آمده و پایان پذیرفته است، لذا هم اکنون اطلاعات گذشته و حال و آینده ی جهان در آنجا نزد او (جهان تک قطبی) موجود است. مطابق این نظریه، سرنوشت انسان مشخص است، ولی به انسان تحمیل نشده و آن چه وجود دارد، حاصل اختیار انسان می باشد و انسان، بی اراده و عروسک خیمه شب بازی به حساب نمی آید.

اصل

انسان به دو منظور به دنبال مسایل ماورائی می رود:

الف. کسب قدرت، به منظور برتری طلبی و رجحان بر دیگران، قدرت نمایی، خودنمایی و معرکه گیری، که باعث ایجاد غرور و منیت در شخص می شود. برای مثال، نقض حریم شخصی و وجودی افراد و نقض تقدس وجود افراد (بیت الله) مانند فکر خوانی و نفوذ در دیگران و نیز نقض عدالت الهی مانند آینده بینی، طالع بینی، همچنین نقض ستارالعیوب بودن الهی مانند خواندن شخصیت افراد که منجر به آشکارسازی معایب شود، نقض اختیار انسان و...

ب. کسب کمال، که در این مرحله از زندگی انسان بر روی کره ی زمین، به معنای رسیدن به توان بالقوه ی الهی بوده (مراجعه به اصل) و رسالت اصلی انسان، حرکت از کثرت به وحدت و درک یکتایی جهان هستی و رسیدن به روشن بینی به منزله روشن دیدن و رسیدن به وضوح شناخت، فهم و درک از جهان هستی و پی بردن به هدف خلقت متعالی است. (درک بالقوه ی خدایی بودن).

اصل

انسان، در جسم فقط می تواند به درک توان بالقوه ی خدایی بودن خود پی ببرد و قادر نیست آن را به بالفعل تبدیل نماید. به عبارتی، هیچ کس در جسم خدا نخواهد شد. به عبارت دیگر، خدا خلق می کند و انسان درک. کمال در جسم یعنی رسیدن به توان بالقوه ی الهی. این ادراکات بالقوه عبارتند از:

- درک «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي- أَنَا الْحَقُّ» و این که او در مرکز وجود ما قرار دارد. (درک بیت و بیت الله)

- درک یکتایی وحدت و تن واحده بودن جهان هستی (تجلیات الهی)

- درک هوشمندی و نقشه ی عظیم و هدفمند بودن جهان هستی

- درک بی عیب و نقص بودن جمال یار (عاشق در جمال یار، نمی تواند نقض مشاهده نماید)

- درک حضور یار و رسیدن به مقام بی قبلگی (آيَمَا تُو لَّوَا فَتَمَّ وَجْهُ اللّٰهِ).

اصل

در مقابل حرکت به سوی کمال، نیرویی بر ضد آن وجود دارد.

اصل

عبادت، یعنی عبد بودن و به جا آوردن رسالت بندگی. عبادت بر دو نوع است: عبادت نظری و عبادت عملی. عبادت نظری، ارتباط کلامی با خداوند و عبادت عملی در خدمت خداوند بودن است و چون او بی نیاز از هر عمل ما می باشد، از این رو خدمت ما صرفاً می تواند معطوف به تجلیات او شود. در نتیجه، عبادت عملی در خدمت جهان هستی بودن است؛ یعنی خدمت به انسان، طبیعت و...

• اصل

انگیزه عبادت بر سه نوع تقسیم می شود:

- عبادت بردگان یا عبادت از روی ترس (مرگ و قبر و دوزخ و...)

- عبادت مزدوران یا عبادت از روی طمع مزد و پاداش (بهشت و حوری و...)

- عبادت آزادگان یا عبادت از روی عشق الهی

نوع عبادت و خواسته ی هر کسی، بستگی به میزان درک و فهم او از خداوند دارد، و همان گونه که یک بچه آب نبات چوبی را به دنیایی از آگاهی ها ترجیح می دهد، ممکن است که کسی هم حوری را به عشق الهی ترجیح دهد. در عرفان کیهانی (حلقه)، عبادت از روی عشق الهی مورد نظر می باشد.

• اصل

بیت الله فقط به انسان اطلاق می شود، زیرا تنها مکانی است که خداوند از روح خود در آن دمیده است (تَفَحَّتْ فِيهِ مَن رُّوحِي) لذا نزدیک شدن به حریم انسان ها، باید با تقدس کامل صورت گیرد و هیچ انسانی حق تجاوز به حریم دیگران را نخواهد داشت.

• اصل

در برخورد اندیشه ها و در جریان عمل، کارایی و بهتر بودن افراد مشخص می گردد. بنابراین، هر کس که بگوید من بهتر هستم، دلیل بر خامی و شیطانی بودن او است. (اصل آتَا خَيْر مِّنْهُ)

• اصل

دنیا، محل پیوند واقعیت و حقیقت است.

واقعیت، چیزی است که اتفاق افتاده و واقع شده، و حقیقت، علت وجودی، ماهیتی و درونی پشت پرده ی واقعیت است.

• اصل

ذکر از مرحله ی «مانترا و تکرار عبارت» گذشته و به معنی «یاد او» مورد استفاده قرار گرفته و پس از آن به معنی «حس حضور» ارتقا پیدا می کند، زیرا «یاد» در خصوص غایب صورت می گیرد، ولی او حاضر است.

• اصل

درک و ارتقای کیفیت خواندن نام او از مراحل زیر می گذرد:

من دون الله ← یا الله ← الله ← الله (زبانی) ← الله (قلبی) ← الله (وجودی) ← حس حضور (بی نامی الله).

اصل

انگیزه ی اعمال مثبت انسان، رسیدن به کمال است، بنابراین هیچ منتهی بر خدا و خلق خدا نمی باشد.

اصل

رضای خدا در آن است که انسان خود را به او برساند.

اصل

در زندگی زمینی، مقام صالح، بالاترین مقامی است که انسان می تواند به آن برسد و عملوا الصالحات به کلیه ی اعمالی اطلاق می شود که انسان را به این مصالحه نزدیک می سازد.

صالح، کسی است که به صلح رسیده و این مصالحه عبارت است از:

- صلح نسبت به خود

- صلح نسبت به جهان هستی

- صلح نسبت به خدا

- صلح نسبت به دیگران

صلح با دیگران، سخت ترین بخش این مصالحه محسوب شده، گذر اصلی این عرفان است و دلیل انتخاب درمان برای شروع این سیر و سلوک، جهت نزدیکی به دیگران و درک بیچارگی انسان و رسیدن به این که انسان قابل ترحم می باشد، بوده است، تا در این مرحله، این مصالحه بهتر انجام گیرد.

اصل

صبر به معنی عدم دیکتاتوری و تعیین تکلیف نسبت به زمان است. بنابراین، صابر کسی است که نسبت به زمان دیکتاتور نبوده و نسبت به آن تعیین تکلیف ننماید. (صابر بودن یکی از شرایط دریافت آگاهی است).

اصل

از آن جا که فلسفه ی خلقت انسان صرفاً جهت کسب کمال و حرکت از عالم کثرن به وحدت است و این حرکت بر مبنای اختیار انسان توجیه پذیر است، از این رو همه ی حرکت های انسان باید نتیجه ی تفکر و تدبیر و تعقل او باشد؛ به گونه ای که بتواند مسؤولیت آن را قبول نماید، لذا این حرکت نمی تواند محصول چیزی غیر از اختیار انسان باشد.

بنابراین، هر عاملی که اختیار انسان را مخدوش نموده، او را به سمت بی اختیاری سوق داده، از او عروسک خیمه شب بازی بسازد و یا او را مهره ی بی اختیاری نشان بدهد، مذموم است؛ مانند طالع بینی و...
به عبارتی، رفتن به سوی کمال نمی تواند نتیجه ی کار با اعداد و ارقام و سپردن امور به چیزهایی غیر از انسان باشد.

اصل

کار زمینی با قانون زمینی.

اصل

آنچه برای خود نمی پسندی، بر دیگران نیز نپسند.

اصل

قضاوت فقط مختص خداوند است.

اصل

درک معرفت، بر مراسم و مناسک ارجحیت دارد. بدون درک معرفت، هیچ مراسمی ارزشمند نیست.

اصل

دین، مجموعه ی قوانین و مقررات هدفمند برای انسان و جامعه می باشد، که بر اساس حکمت و شعور و هوشمندی الهی بر انسان ها که ضروریات وجودی آدمی و رفع موانع آشکار و نهان این مسیر تعالی است، باید از آن بهره مند شوند.

اصل

انسان ها برای رسیدن به کمال و تعالی، نیازمند راهنماهایی هستند که آن ها را واسطه های هدایت می نامیم. هر چیزی اعم از انسان، حیوان، نبات و جماد که به هر نحو و شکلی در راستای شناسایی و درک قوانین حاکم بر جهان هستی، انسان را یاری نماید، در این زمره می باشد. واسطه های دینی نیز به افرادی اطلاق می گردد که به دلیل خصوصیات منحصر به فرد خود در این رابطه، در رمز گشایی آگاهی ها و تبدیل آن به زبان ساده ی کاربردی و انتقال آن به هموعان خود همت گمارده، معلم و الگوهای شاخص برای بشریت و انگشت های اشاره به سمت وحدت می باشند.

اصل

هر عملی که انسان را از کمال دور نماید، گناه و هر عملی که انسان را به کمال نزدیک سازد، ثواب محسوب می شود.

در خاتمه، نظر به اینکه کلیه مطالب مطروحه در چهارچوب عرفانی می تواند به صورت اصولی ثابت در اساسنامه مطرح شود، لذا در دفترهای بعدی سایر اصول قید شده تا به عنوان مرجعی برای کلیه مباحث مورد نظر قرار بگیرد.